

The Portuguese Image of the Persian Gulf: Analyzing Portugal's Colonial Motives in Mapping the Persian Gulf (16th–17th Centuries CE / 10th–11th Centuries AH)¹

Fatemeh Faridi Majid²

Abstract

Colonialism in Asia began with the arrival of the Portuguese in the Persian Gulf in the 16th century CE (10th century AH). Utilizing their naval fleet, advanced technology, and fortified strongholds, the Portuguese seized control of maritime trade. These events profoundly influenced the history of the Persian Gulf, dividing it into pre-colonial and post-colonial periods. By employing cartographic methods, the Portuguese produced the first accurate maps of the Persian Gulf, detailing coastlines, islands, and ports. These maps were not only geographical tools but also reflections of Portugal's colonial ambitions in the region. This research examines Portuguese maps from the 16th and 17th centuries CE (10th–11th centuries AH) through historical research methodology to understand key concepts related to the Persian Gulf's history and their connection to Portugal's colonial

1 This article is derived from the author's research project entitled "A Historical Re-examination of Cartographic Strategies in Persian Gulf Mapping (1600-1900 CE)" conducted at the Iranology Foundation.

2 Assistant Professor in Geography, Iranology Foundation, Tehran, Iran,
faridi@Iranology.ir

Received: January 13, 2025 - Accepted: May 13, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

objectives. The study seeks to answer the following question: What were the primary motives behind Portugal's creation of precise maps of the Persian Gulf, and how did these maps reflect Portugal's military-economic priorities in the region? It seems that these documents, aligned with Portugal's interests in India such as controlling trade routes highlighted certain strategic points such as Hormuz in the eastern Persian Gulf while neglecting coastal and hinterland areas. This selective representation underscores the maps' role as tools that served Portugal's political and colonial interests within the framework of early colonial discourse.

Keywords: Persian Gulf, Portugal, historical maps, colonialism.



تصویر پرتغالی‌ها از خلیج فارس؛ واکاوی انگیزه‌های استعماری پرتغال در ترسیم نقشه‌های خلیج فارس (سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی / دهم و یازدهم قمری)^۱

فاطمه فریدی مجید^۲

چکیده

استعمار در آسیا، با ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس در سده‌ی شانزدهم میلادی/دهم قمری آغاز شد. پرتغالی‌ها با بهره‌گیری از ناوگان دریایی، فناوری‌های پیشرفته و احداث استحکامات کنترل تجارت دریایی را به دست گرفتند. این رویدادها تأثیر عمیقی بر تاریخ خلیج فارس گذاشت و آن را به دو دوره‌ی پیشاستعماری و پساستعماری تقسیم کرد. پرتغالی‌ها با استفاده از روش‌های نقشه‌نگاری نخستین نقشه‌های دقیق از خلیج فارس را تهیه کردند که شامل ترسیم جزئیات خطوط ساحلی، جزایر و بنادر بود. این نقشه‌ها نه تنها ابزاری جغرافیایی، بلکه بازتابی از اهداف استعماری پرتغال در منطقه به‌شمار می‌روند. هدف این پژوهش بررسی نقشه‌های پرتغالی سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی/دهم و یازدهم قمری به کمک روش تحقیق تاریخی برای درک مفاهیم کلیدی مرتبط با تاریخ خلیج فارس و دریافت ارتباط آن‌ها با اهداف استعماری پرتغال است. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که انگیزه‌های اصلی پرتغالی‌ها از تهیه نقشه‌های دقیق از خلیج فارس چه بود و این

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نویسنده با عنوان «بازخوانی تاریخی راهبردهای ترسیم نقشه‌های خلیج فارس (۱۹۰۰-۱۶۰۰م)» در بنیاد ایران‌شناسی است.

۲. استادیار گروه جغرافیا بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران. faridi@Iranology.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳



نقشه‌ها چگونه بازتاباننده اولویت‌های نظامی- اقتصادی پرتغال در منطقه بوده‌اند؛ به نظر می‌رسد در این اسناد و در راستای منافع پرتغال در هند از جمله کنترل مسیرهای تجاری، برخی نقاط همچون هرموز در شرق خلیج فارس مورد توجه قرار گرفتند و نقاط کرانه و پس کرانه نادیده گرفته شده‌اند که نشان‌دهنده کاربرد نقشه‌ها به عنوان ابزاری در خدمت منافع سیاسی و استعماری پرتغال در آن مقطع در بستری از گفتمان استعماری اولیه است.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، پرتغال، نقشه‌های تاریخی، استعمار.

۱. مقدمه

تاریخ خلیج فارس، از منظر تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی به دو دوره متمایز پیشااستعماری و پسااستعماری تقسیم می‌شود. شتاب و عمق دگرگونی‌های این منطقه با ورود استعمارگران به حدی چشمگیر است که می‌توان این دو مقطع را با مرزبندی روشنی از یکدیگر تفکیک کرد. سرآغاز این تحولات را باید در ورود آلفونسو د آلبوکرک به هرموز و استقرار پایگاه‌های پرتغالی در خلیج فارس جست‌وجو کرد. یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های رویکرد استعماری، به‌کارگیری نظام‌مند ابزارهای علمی و اطلاعاتی، از جمله نقشه‌های جغرافیایی، برای پیشبرد اهداف راهبردی بود. این نقشه‌ها که بیشتر بر اساس مشاهدات میدانی و پیمایش‌های دقیق تهیه می‌شدند، نه تنها به عنوان ابزاری برای تسهیل ناوبری، بلکه به مثابه سندی برای تثبیت سلطه استعماری عمل می‌کردند.

لازمه نیازهای نظامی، اقتصادی و سیاسی پرتغال شناسایی دقیق بندرگاه‌ها و مسیرهای دریایی و ترسیم نقشه‌هایی با بازنمایی دقیقی از سواحل و جزایر بود. بررسی این اسناد مهم و ابعاد ناشناخته آن هدف این پژوهش است.

از این منظر پژوهش‌های این چنین حائز اهمیت است؛ به ویژه اینکه این مطالعات در نوشته‌های فارسی زبان تقریباً کم سابقه است؛ پژوهش‌هایی مانند اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس (قائم مقامی، ۱۳۵۴) و یا اثر پرتغالی‌ها در خلیج فارس (وثوقی، ۱۳۹۰) و نظایر آن که در این مقاله به فراخور استفاده شده‌اند، تنها به حضور تاریخی پرتغال در خلیج فارس و اسناد و مدارک آن پرداخته‌اند.

در کتاب کشور پرتغال، خلیج فارس و ایران صفوی، زلاتان بیدرمن به موضوع بریدگی‌های ساحلی خلیج فارس در نقشه‌های پرتغالی از منظر نقشه‌کشی و فنی آن پرداخته است (متی، ۱۳۹۹). نگاشته‌ها و تحقیقات در زبان‌های دیگر نیز در این زمینه انجام شده است که موضوع حضور پرتغال، نقشه‌ها و نیز خلیج فارس و مقوله استعمار در هر یک به صورت منفرد بررسی شده‌اند. از آن جمله بیدرمن و کوتو، سیر تاریخی نقشه‌نگاری پرتغالیان را بررسی و تحلیل کرده و برخی از مشخصات نقشه‌نگاری پرتغالی را بر شمرده‌اند (Biedermann & Couto, 2008). در زمینه اهداف ترسیم نقشه‌ها نیز پژوهش چت ون دوزر دیدگاه‌های درخوری را پیش‌روی نگارنده گذاشت (Duzer, 2021)؛ با این حال، پژوهش حاضر از این منظر نوآورانه محسوب می‌شود که با روش تحقیق تاریخی، درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱. انگیزه‌های اصلی پرتغالی‌ها از تهیه نقشه‌های دقیق خلیج فارس چه بود؟

۲. این نقشه‌ها چگونه بازتاب‌دهنده اولویت‌های جغرافیایی پرتغال در منطقه بوده‌اند؟

نقشه‌های پرتغالی، به‌ویژه در مقایسه با نمونه‌های پیشین، نخستین تلاش‌های موفق برای بازنمایی منطق با واقعیت جغرافیایی سواحل و جزایر خلیج فارس محسوب می‌شوند که همسو با برنامه‌های توسعه‌طلبی پرتغال طراحی شده و کاربردهای چندلایه‌ای در هدایت عملیات‌های نظامی، برنامه‌ریزی‌های بازرگانی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی داشته است.

این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق تاریخی و بررسی اسناد آرشیوی درصدد است تا خلاء موجود در مطالعات ایرانی را پر کند و با نگاهی میان‌رشته‌ای ابعاد ناشناخته‌ای از تاریخ کارتوگرافی استعماری در خلیج فارس را روشن سازد.

۲. نگاه تاریخی به حضور پرتغال در خلیج فارس

در ۴ می ۱۴۹۳ م/ ۸ رجب ۸۹۸ ق، پاپ الکساندر ششم به‌موجب پیمان اینتر کاترا (توردسیلیاس) شرق جهان را به پادشاهی پرتغال و نیمه غربی را به شاه اسپانیا واگذار کرد. این تقسیم‌بندی هرگز در اروپا وجهه حقوقی یا قانونی نیافت، اما بدون پیامد نیز نبود؛ از جمله دستاویزی شد تا اسپانیا بر سر دستاورد سفر مهم کریستف کلمب به آمریکا پیروز

منازعه با پرتغال باشد. در طرف دیگر، پرتغال برای رقابت و ایجاد موفقیت‌های مشابه، متوجه تدارک سفرهای دریایی به سمت مشرق‌زمین، به‌ویژه، اقیانوس هند شد؛ علاوه‌براین، عوامل تاریخی دیگری در جهان اسلام رخ داد. سقوط قسطنطنیه به‌دست عثمانی در ۱۴۵۳/م. ۸۵۷ق (که حاصل آن جایگزینی شاه‌راه زمینی شرقی-غربی جهان قدیم با راه‌های دریایی بود)؛ پایان کار اندلس اسلامی در تصرف غرناطه (۱۴۸۸/م. ۸۹۳ق) توسط صلیبیان و سیاست اقتصادی سوداگرایانه، تحولاتی که جهان در سده‌های منتهی به قرن پانزدهم به خود دید، شبه‌جزیره ایبری را مهیای پیدایش دو قدرتِ نوظهور اسپانیا و پرتغال کرد و این خود تأثیری عمیق بر تاریخ جهان داشت (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۳۹۳-۳۹۶).

رقابت، ثروت، جاه‌طلبی، پیشرفت‌های صنعت دریانوردی، روحیه ماجراجویی و بهانه‌های مذهبی ضمن آگاهی‌های نو، این بخش از اروپای رنسانس‌دیده را وارد دگرگونی‌های سرنوشت‌سازی کرد و این مقطع پراهمیت در تاریخ عصر اکتشافات نام گرفت (زارعی، ۱۳۹۷: ۲۳۷).

در ۱۴۸۱/م. ۸۸۳ق، بیست و هشت سال پس از فتح قسطنطنیه به‌دست سلطان محمدفاتح، پرتغالی‌ها دو گروه نمایندگی رهسپار شرق کردند. پدرو دی کویلهم اولین پرتغالی بود که از هرموز دیدن کرد، آن هنگام ملوک هرموز در سرتاسر منطقه خلیج فارس حکومت باشکوهی داشتند. در تقسیم‌بندی تاریخ ملوک هرموز، لارنس پاتر این زمان را «عصر تقلا برای دستیابی به برتری در دادوستدهای دریایی» نامیده است که تقارن آن با حضور پرتغالی‌های حریص و ماهر در تجارت دریایی (پارتر، ۱۳۹۳: ۴۴۷) جالب می‌نماید. احتمالاً شرح گزارش کویلهم از رونق تجاری آسیا و خلیج فارس دلیلی بود بر ورود یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ دریانوردی، آلفونسو د آلبوکرک در این مناطق که چهره تجارت دریایی جهان را تغییر داد. وی در نقطه سرآغاز استعمار در مشرق‌زمین ایستاد و تاریخ خلیج فارس را به دو مقطع پیشا و پسااستعماری تقسیم کرد (وثنوقی، ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۷). نتیجه سریع و محقق این سفر انقلابی در تجارت اروپا بود که موجبات مجد و عظمت پرتغال را فراهم آورد. پادشاهان پرتغالی‌ها از آن زمان به بعد «خود را سروران پیروزی و دریانوردی و تجارت، در هند و اتیوپی و جزیره‌العرب و ایران خواندند و پاپ

نیز به‌زودی این لقب را تأیید و تصدیق کرد.» (لوریمر، ۱۳۸۸: ۴۲). در آن زمان، جنبش بی-سابقه‌ای در تردهای آبی به‌وجود آمده بود که هم بر ثروت و رونق بندرها را می‌افزود و هم به آن‌ها اهمیت بازرگانی و موقعیت نظامی می‌بخشید (تاریخ جامع ایران، ۱۳۹۳: ۱۰/۶۵۶-۶۵۸).

پرتغالی‌ها زمانی به خلیج فارس و سواحل و جزیره‌های جنوب ایران رسیدند که شاه اسماعیل بنیان دولت خود را می‌گذاشت و گرفتار مشکلات داخلی و تهدیدهای خارجی بود که برای بقایش اولویت بیشتری داشت؛ در نتیجه، در دوران او عملاً پرتغالی‌ها به حال خود واگذاشته شدند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۹۹). وقتی فرانسیسکو آلمیدا، نایب‌السلطنه هند پرتغالی، به لیسبون فراخوانده شد و آلبوکرک به جایش نشست، شاه اسماعیل سفیری با هدایای بسیار به هند فرستاد تا ضمن ایجاد روابطی دوستانه از نیروی دریایی پرتغال برای مقابله با عثمانی کمک بخواهد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۱/۴۶؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). شاه طهماسب که چالش دو قدرت سنی شرقی و غربی را از پدر میراث داشت در حالی با پرتغالی در صفحات جنوبی سرزمین خود مواجه شد که در اقیانوس هند و خلیج فارس قدرت کاملاً بی‌رقیب داشت؛ علاوه‌براین، ایران اصلاً نیروی دریایی برای مقابله نداشت (فلسفی، ۱۳۶۶: ۵۱/۴). صفویان سیاست یکسانی در برابر پرتغالی‌ها نداشتند. منابع تاریخی عصر صفوی، از ارتباطات دوستانه دیپلماتیک تا اختلافات و درگیری میان پرتغالی‌ها و حکومت صفوی خبر داده‌اند. در ۹۸۲ ق، مقارن با سلطنت شاه طهماسب در خلد برین چنین آمده است:

«ایلچیان پادشاه پرتکال، که به زبان فرنگ، آن دیار را «دان‌شبهستا» خوانند، با تحف و هدایا و بیلاکات مرغوب، که دیده‌بیننده از دیدن آن‌ها خیره و حیران می‌شد، به آستان اقبال آشیان رسیده، تبرکات و هدایای خود را به موقف عرض رسانیدند و بنابر آن‌که در زمان آن پادشاه بی‌ایمان، بی‌ادبی چند، از قبیل تخریب مساجد و احراق مصاحف (از جانب پرتغالیان) سر زده، به مسماع جلال شهریار دیندار رسیده بود، ایلچیان و هدایای ایشان را منظور نظر التفات نفرمود و جمعی از امرای عالی‌شان را به تنبیه و گوشمال ایشان فرمان داد.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۷۴).

آمد و شد سفرای پرتغال، در زمان سایر شاهان صفوی نیز در جریان بود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۲۸). ورود پرتغالی‌ها به هرموز و دیگر بندرهای آباد خلیج فارس، نظم سنتی منطقه را که در زمانی طولانی فراهم آمده بود، دستخوش دگرگونی کرد (وٹوقی، ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۳۷) و به مرور رفتارهای توهین‌آمیز و ظالمانه پرتغالی‌ها با مردم جنوب آتش غضب شاه عباس را برافروخت (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۱/ ۱۳۲ و ۱۳۳). بی‌رحمی و درنده‌خویی غاصبان در هرموز تا زمان شاه‌عباس که وظیفه سامان‌دادن امپراتوری صفوی را برعهده گرفت، ادامه داشت. شرح بازپس‌گیری هرموز در عالم‌آرای عباسی (اسکندرمنشی، ۱۳۱۴: ۳/ ۷۶۶-۷۶۸) قابل تأمل است.

در این زمان، باید به امپراتوری عثمانی به عنوان قدرتی دیگر در آب‌های مدیترانه، خلیج فارس و دریای سرخ اشاره شود که تهدیدی برای انحصار تجارت پرتغال در شرق بود. سلطان سلیم ملقب به «یاووز» (۱۵۱۲-۱۵۲۰ م.) پس از جنگ چالدران (۱۵۱۵ م.) سرتاسر سوریه و مصر را فتح و دریای مدیترانه را از تسلط کشتی‌های اروپایی خارج کرد؛ بنابراین، گستره قلمرو آن‌ها شامل سوریه، فلسطین، الجزایر و حجاز در اختیار سلیم قرار گرفت (اوزون چارشلی، ۱۳۷۲: ۲/ ۲۹۹-۳۱۱؛ شاو، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۵۵-۱۵۷). هم‌زمان، خیرالدین بارباروس در ۱۵۱۸ م. به الجزایر حمله کرد و اسپانیایی‌ها را بیرون راند و تونس را به استانبول پیشکش کرد (حتی، ۱۳۶۶: ۸۹۳ و ۸۹۴). پس از سلیم، سلیمان «قانونی» (۱۵۲۰-۱۵۶۶ م.) رهسپار جزیره‌العرب و عراق شد و تا ۱۵۳۸ م. به موقعیت پراهمیت بصره در بندرگاه خلیج فارس رسید و بغداد، مکه، مدینه، دمشق و قاهره سر به فرمان «باب‌عالی» گزاردند (یاغی، ۱۳۸۵: ۵۹ و ۶۰)، اما ایده تسلط بر خلیج فارس درست پس از پیروزی بر بصره عملیاتی شد. پیری رئیس، کاپیتان و نقشه‌نگار ترک در سال ۱۵۴۷ م. عدن، در ۱۵۵۰ م. قطیف، در ۱۵۵۱ م. مسقط و در ۱۵۵۴ م. بحرین را به تصرف عثمانی درآورد و یمن در ۱۵۶۸ م. توسط بارباروس تسخیر شد (حتی: ۱۳۶۶، ۸۹۴)؛ به این ترتیب رویارویی عثمانی با پرتغالی‌ها اجتناب‌ناپذیر شد. در ۱۵۲۹ م./ ۹۳۶ ق، اولین ناوگان نظامی ترک‌ها در آب‌های خلیج فارس پیدا شد (اسدی، ۱۳۸۴: ۲۸). برخی محققان معتقدند که ایرانیان در جلب توجه عثمانی به خلیج فارس، دریای عدن و آب‌های غرب آسیا نقش داشتند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۱/

۹۰). ستم پرتغالی‌ها و دادخواهی مسلمانان کرانه‌های عربی دریای سرخ و خلیج فارس و مسلمانان هند، توجه سلطان عثمانی را جلب کرده بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۶۶؛ Soucek, 2008: 101). عثمانی در بصره تمهیداتی اندیشید (Floor, 2006: 174) و در مقابل پرتغال، استحکامات خود در هرموز را تحکیم بخشید و یک پایگاه دریایی در قطیف ساخت (شاو، ۱۳۷۰: ۱۹۴/۲؛ راس، ۱۳۷۳: ۲۵۱)؛ درنهایت، این قرن شاهد درگیری‌هایی میان قدرت‌های بزرگ در آب‌ها و جزیره‌ها و بندرهای خلیج فارس بود (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۲۸۹/۲) که در این شرایط در کنار سلاح و نقشه و نقشه‌کشی یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت در منطقه بود (pinto, 2017: 32) که هم پرتغال و هم عثمانی به آن روی آوردند.

۳. خلیج فارس در نقشه‌نگاری پرتغالی (سده شانزدهم و هفدهم)

۳-۱. نگاهی به نقشه‌نگاری پرتغالی

امور رسمی دریانوردی و تجارت پرتغال در سرزمین‌های اکتشافی با نام «اداره هندوستان» در لیسبون بود. این دفاتر به امور بازرگانی در خارج اروپا رسیدگی و نقشه‌ها و ابزارهای نجومی را در انبارهای ویژه نگهداری می‌کردند تا ناوگان دریایی در سفر به خارج از آن‌ها استفاده کند. از آنجا که امور مربوط به دریانوردی دست‌کم از نظر تئوریک در دهه‌های نخست، در کنترل کامل قرار داشت، تولید نقشه‌ها مسئله‌ای حکومتی شمرده می‌شد. اصل بر این بود که فقط یک نقشه رسمی وجود داشته باشد که به آن «پادریا» می‌گفتند (Couto, 2006: 403-410). منابع به دسترسی اروپاییان، از جمله پرتغالی‌ها به نقشه‌ها و جغرافیای مسلمانان اشاره کرده‌اند. پیش از این، متون جغرافیایی اسلامی به پرتغالی ترجمه شد و برخی از متون جغرافیایی اسلامی مانند مسالک الاندلس و مراسی‌ها و امهات و آجنادها السّه ترجمه و در دسترس اروپایی‌ها قرار گرفت (روحی میرآبادی، ۱۳۸۱: ۸۷). تعدادی از منابع ابتدایی اروپایی، به وجود نمودارهای دریانوردی بومی از اقیانوس هند اشاره کرده‌اند؛ قدیمی‌ترین این منابع، ذکر خلاصه نمودارهای دریانوردان از سفر مارکوپولو است (Benedetto, 1928: 176). والتیوم فرناندز در سال ۱۵۰۲ م کتاب مارکوپولو را به زبان پرتغالی ترجمه کرد؛ همو توضیح می‌دهد که چگونه ابن‌ماجد به‌عنوان برجسته‌ترین دریانورد عرب شهرت جهانی داشت (de Jesus, 2023: 22).

در یک متن پرتغالی از ژائو باروس، درباره نقشه‌های مسلمانان از اقیانوس هند چنین آمده است: «مسلمانی اهل گجرات، نقشه‌ای از تمامی سواحل هند به سبک مسلمانان هندی به من [باروس] نشان داده بود که در آن مدار نصف‌النهارها و خطوط موازی، بدون در نظر گرفتن جهت قطب، اما بسیار نزدیک به واقعیت نشان داده شده بودند». باروس نیز تأکید کرده است که پیش از گذر واسکودوگاما از اقیانوس هند به سمت خلیج فارس و هرموز، وی این نمودارها را دیده بود (Harley & Woodward, 1992, vol. II: 134-135). باروس همچنین به دقت نقشه‌نگاران اسلامی در شرح جزایر سواحل مالدیو تا جاوه اشاره دارد (Barras, 1963, vol. II: 49 – 91). به این نکته در اثر لودویک وارتما، در سال ۱۵۰۸/م. ۹۱۴ ق. نیز اشاره شده است (Varthema, 1863: 249).

ممکن است نقشه‌هایی که به واسکودوگاما نشان داده شده‌اند، نقشه‌های مدرج حمدالله مستوفی یا حافظ ابرو باشند (Harley & Woodward, 1992, vol. II: 251). همچنین تأثیر نقشه‌کشی اروپاییان از کتب راهنماهای ایرانی اسلامی موضوع برخی تحقیقات مفصل بوده است (حورانی، ۱۳۳۸: ۱۴۸).

نقشه‌نگاری در اروپای قرن شانزدهم متأثر از اکتشافات دریانوردان ماهر پرتغالی با پیش‌زمینه‌های پیش‌گفته بود. در این دوره، پرتغالی‌ها توانسته بودند تصویر کلی اوراسیا و قاره آفریقا را به سرعت و به شکلی بنیادین دگرگون کنند و به صورت قابل ملاحظه‌ای، آن را به چهره واقعی خود نزدیک سازند؛ می‌توان گفت نقطه عطف نقشه‌های اروپایی در سال ۱۵۰۲/م. ۹۰۷ ق. رقم خورد؛ هنگامی که نقشه کانتینودر لیسبون رسم شد. نقشه کانتینو نخستین یا یکی از نخستین نقشه‌های جهان‌نمای جدید است که شامل سرزمین‌های قدیمی و نویافته است. نمایش بسیار دقیق سواحل آفریقا، شامل سواحل غربی، شرقی و شمالی این قاره ثابت می‌کند که سنت‌های نقشه‌نگاری گوناگون به روش کاملاً سازمان‌یافته‌ای، در کارگاه‌های سلطنتی نقشه‌نگاری شهر لیسبون با یکدیگر ادغام می‌شدند. در قرن پانزدهم و شانزدهم، نقشه‌کشی به سرگرمی دولتمردان و هنرمندان تبدیل شده بود و بازرگانان و پادشاهان آن را راحت‌تر درک می‌کردند (pinto, 2017: 16).

۲-۳. نقشه‌های پرتغالی از خلیج فارس

از مهم‌ترین ملزومات دریانوردان پرتغالی برای سیطره بر هند و خلیج فارس مجهز بودن به دستگاه نقشه و نقشه‌کشی و نقشه‌های اولیه بود. بنا به گفته محققان، نقشه‌کشی مهم‌ترین نتیجه سفرهای دریایی برای دولت پرتغال بود (Tazmini, 2017: 54). اگرچه بخش‌های داخلی سرزمین ایران، از زاویه نگاه نقشه‌کشان پرتغالی دور ماند، اما این نقشه‌نگاران نسبت به پیشینیان خود ترسیم واقعی‌تری از خلیج فارس ارائه کردند. نقشه‌های پرتغالی نسبت به نقشه‌های هم‌زمان یا پیش از آن به دلیل تبحر آنان در دریانوردی، تحقیق و مشاهده میدانی به واقعیت نزدیک‌ترند. اساساً آن‌ها الگوی بطلمیوسی از این دریا را به بایگانی تاریخ سپردند. این مهم، به سبب نیاز دولت پرتغال برای شناخت دریا بود تا بتوانند مسیر پیش روی کشتی‌های پرشمارشان را فراهم آورند.



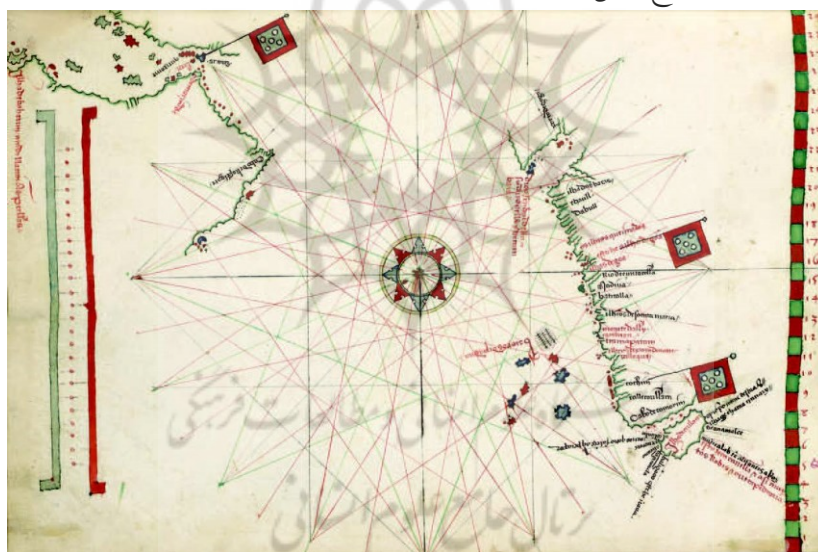
(نقشه-۱): ترسیم: ناشناس در ۱۵۰۲ م

(<https://www.nationalgeographic.pt/historia/o-atlas-que-foi-desenhado-por-um-portugues>)

با استناد به منابع، یکی از مهم‌ترین بازوهای دریانوردی متبحرانه پرتغالی دستگاه عریض و طویل نقشه‌کشی بود، اما تعداد نقشه‌های برجای‌مانده از قرون پانزدهم و شانزدهم پرتغالی محدود است؛ دلیل مهم این امر سیاست اصلی پرتغال در مخفی نگه داشتن اطلاعات نقشه‌ها بود؛ به همین دلیل باوجود ترسیم نقشه‌های متعدد، تقریباً بیشتر آن‌ها مخفی و دور از دسترس بودند (kimble, 1993: vol.23, 653)؛ با این حال، از نقشه‌های برجای‌مانده اطلاعات مهمی در حوزه خلیج فارس به دست می‌آید که حاصل

پیمایش و ثبت دقیق بریدگی‌های ساحلی، تنگه‌ها، موقعیت دقیق بندرها و شکل درست جزیره‌هاست. تا هنگام ورود اطلاعات میدانی به دست آمده درباره هند، ایران و عربستان در نقشه‌ها اساس این نقشه‌ها بر الگوی بطلمیوسی بود؛ با این حال، حتی اولین نقشه‌ها نیز خالی از برخی اطلاعات جدید نیست؛ از جمله می‌توان به نقشه‌های «کانتینو» که در ۱۵۰۲ ترسیم شده است، اشاره کرد. در سفرهای دریایی این نقشه‌ها در دسترس دریانوردان قرار می‌گرفت و پس از هر دریانوردی اطلاعات نقشه به‌روزرسانی می‌شد. نقشه‌های کانتینو در دانشگاه استنس ایتالیا نگهداری می‌شود (نقشه ۱).

در این نقشه مطابق سنت بطلمیوسی خلیج فارس به شکل مستطیل ترسیم شده است، اما دربردارنده برخی اطلاعات نظیر شهرهای اطراف و نیز یادداشت‌هایی درباره مروارید و اسب‌های ارزشمند خلیج فارس است.

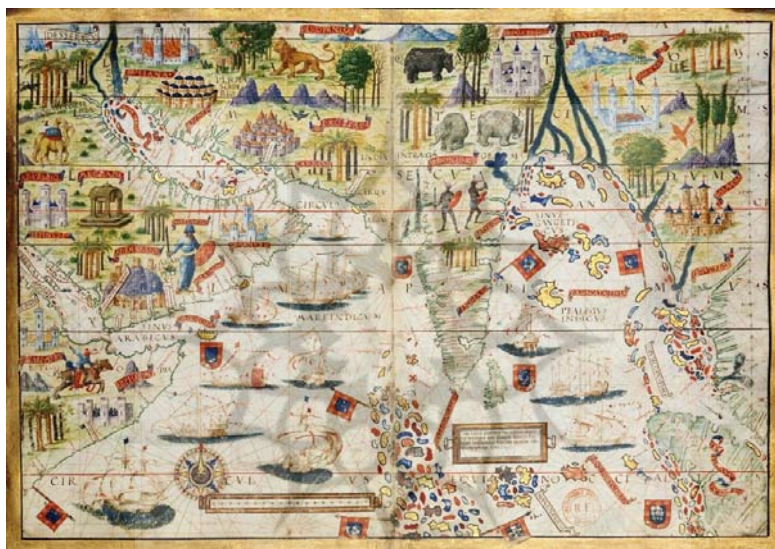


(نقشه ۲): ترسیم: فرانسیسکو رودیگرز، ۱۵۱۴ م.

<https://digitalq.arquivos.pt/viewer?id=4162625>

یکی از مهم‌ترین نقشه‌ها متعلق به فرانسیسکو رودیگرز است. او با اطلس خود، تصویر واقع‌گرایانه‌ای از سواحل اقیانوس هند و خلیج فارس ترسیم کرده بود. اهمیت کار رودیگرز زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم او در ۱۵۱۴ م، همراه آلبوکرک به هرموز رفت و یک ماه در آنجا به کاوش پرداخت. در نقشه او قشم، لارک، بحرین و مسندم در مکان‌های دقیق‌تری

جانمایی شده‌اند (de Jesus, 2023: 74). جانمایی دقیق آبریزگاه رودهای کوچک و بزرگی که از شمال به خلیج فارس ریخته‌اند؛ مثل رود نزدیک چارک یا رودخانه مقام نوار ساحلی واقعی جزیره بزرگ قشم و جزیره‌های هندورابی و لاوان و رسم دقیق خم خط ساحلی پیرامون بندرلنگه، دماغه باریک نایبند و مانند آن کاملاً مشخص کرده است که نقشه رودریگز تا چه اندازه به کار دریانوردان می‌آمد و اساساً برای رفع نیازهای آنان برای شناسایی مکان‌های مناسب لنگر انداختن طراحی شده است (بیدرمن، ۱۳۹۹: ۸۸ و ۸۹). (نقشه ۲).



(نقشه ۳-۳): ترسیم: پدرو راینل، ۱۵۱۹ م.
(<https://www.loc.gov/item/2021668717/>)

در بررسی نقشه‌های پرتغالی، نخستین نقشه متفاوت را پدرو راینل در ۱۵۱۹ م. ترسیم کرد. راینل در ۱۵۰۷ م. به هرموز آمد و نقشه‌ای رسم کرد که قشم و لارک تقریباً به درستی در شمال رأس مسندام جانمایی شد. همو جزیره‌های منطبق با فرور، کیش، هندورابی و لاوان را در نقشه‌اش نمایش داد که برخی از آن‌ها برای اولین بار بود که روی یک نقشه جغرافیایی نمود می‌یافتند (همان). راینل شکستگی‌های خط ساحلی از دماغه بستانو تا نایبند و از نایبند تا بردستان را با دقت روی نقشه آورد. این نقشه با تصویرهای فراوان آراسته شده است؛ به ویژه، دربرگرفته نقاشی‌ها و نمادهایی از مناطق تازه کشف‌شده برای پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌هاست که

سبب شد آن را شاهی ارزشمند از عصر اکتشاف بدانند. قلاع پرشکوه هرمز، زیستگاه شیر ایرانی و دیگر موارد را در این نقشه می‌توان دید (نقشه ۳).

با این توضیحات، اما هنوز در بسیاری موارد اسامی درج شده بر حاشیه خلیج فارس با نقشه‌های ایتالیایی مطابقت دارد (مقایسه شود با نقشه گاستالدی: Ali, 2005: 57).



(نقشه ۴): ترسیم ناشناس، ۱۵۴۷ م.

(<https://www.facsimiles.com/facsimiles/vallard-atlas#&gid=1&pid=7>)

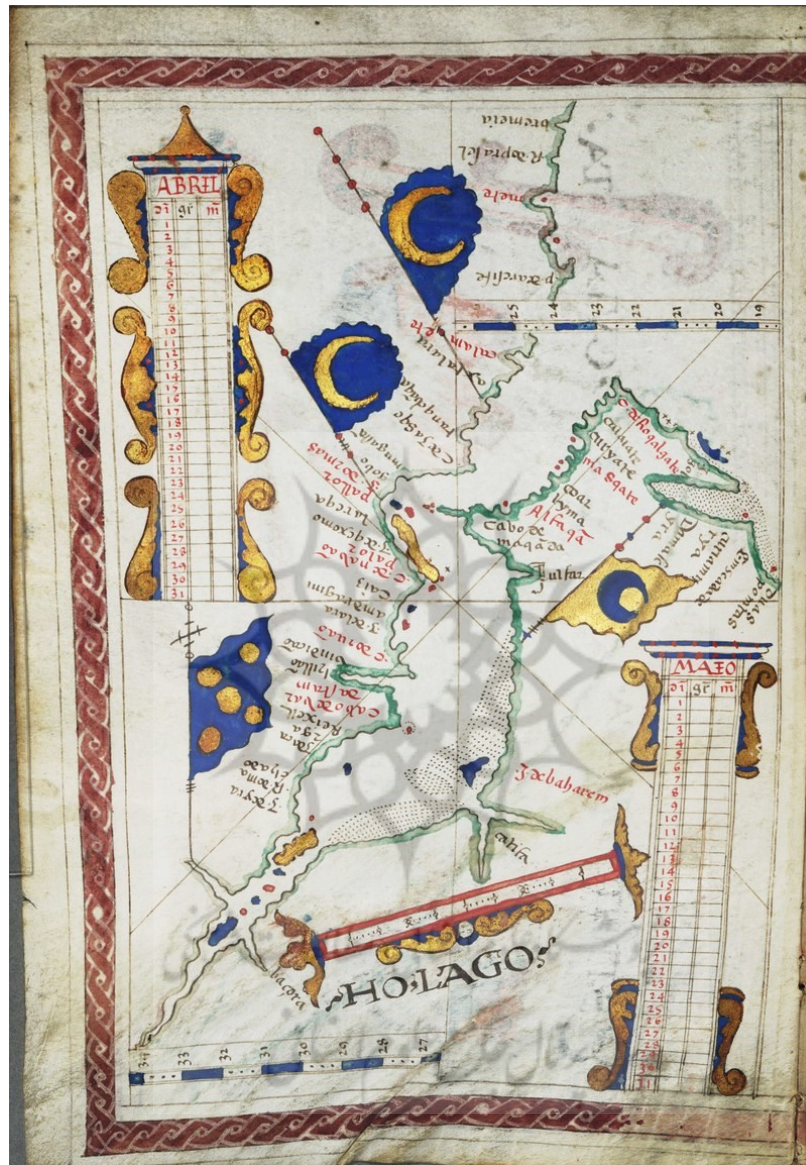
یکی از مهم‌ترین نقشه‌های پرتغالی از خلیج فارس در کتاب *اطلس والارد* در ۱۵۴۷ م به تصویر کشیده شده است. این اطلس شامل ۶۸ صفحه و پانزده نمودار دریایی با تصاویر پراهمیت، یک تقویم و برخی اطلاعات دریایی است. جهت‌های جغرافیایی در این اطلس براساس نقشه‌کشی سستی معکوس‌اند. یکی از ترسیم‌های دقیق از خلیج فارس را در این نقشه می‌توان دید. نام خلیج فارس در موقعیت درست خود، روی نقشه ثبت شده است. ده پیش‌آمدگی و نه فروفتگی کوچک و بزرگ در خلیج فارس دیده می‌شود. جزیره‌های لارک، قشم، تنب‌های کوچک و بزرگ، شعیب، کیش و فرور در این نقشه با موقعیت‌های گاه نادرست ترسیم شده‌اند. نقشه از زاویه دیگری نیز قابل اعتناست. دو پادشاه در خاک ایران کشیده شده‌اند، که شاه ایران، سلطان عثمانی یا پادشاهان محلی چون ملک هرموز را بسیار بدوی نشان می‌دهد؛ در مقایسه، تصویری از دو شخص که لباس فاخر به تن دارند و واضح

است که مسیحی‌اند دیده می‌شود. این موضوع به‌خوبی دیدگاه‌های مذهبی-استعماری نقشه‌کشان را بازتاب می‌دهد. سه قلعه در ساحل شمالی خلیج فارس کشیده شده است که بی‌شک یکی قلعه هرموز است. جدای از گلبادها و خطوط دریایی که برای دریانوری به نقشه کارکرد ماتریسی بخشیده است. یک کشتی آرمادای پرتغالی نیز در اقیانوس به سمت خلیج فارس در حرکت است؛ در نتیجه، این نقشه افزون بر داده‌های جغرافیایی، پیام‌های سیاسی- نظامی و مذهبی نیز دارد (نقشه ۴).

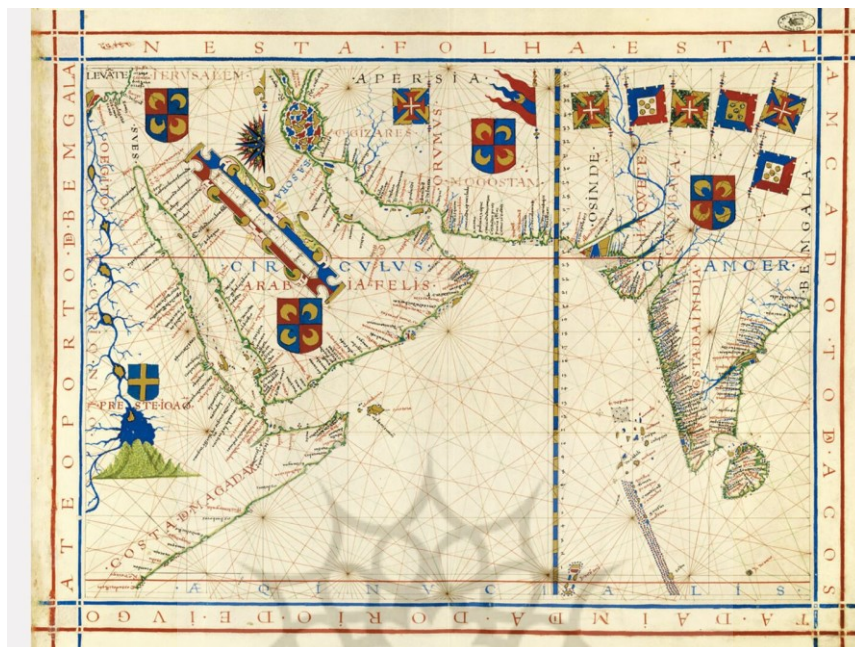
در نیمه قرن شانزدهم، نقشه‌های جالب توجهی توسط نقشه‌کشان پرتغالی از منطقه خلیج فارس ترسیم شد که متناسب با سنت غالب نقشه‌کشی پرتغالی و برگرفته از مشاهدات دقیق بود. بسیاری از آن‌ها با نقشه‌کشی مسلمانان در عثمانی شباهت‌های معناداری داشت؛ از جمله نقشه‌ای که آن را یک نقشه‌کش ناشناس پرتغالی ترسیم کرده است. این نقشه در موزه سلطنتی گرینیچ نگهداری می‌شود و مربوط به سال ۱۵۵۰ - ۱۵۶۰ م است (نقشه ۵).

از دیگر نقشه‌های مربوط به قرن شانزدهم نقشه شماره ۶ است. در این نقشه برخلاف نقشه‌های پیش و پس از آن، نشانی از تسلط پرتغال در هرموز دیده نمی‌شود. پرچم‌هایی از حضور عثمانی یا مسلمانان در کرانه‌های شمال خلیج فارس ترسیم شده است و تنها در شمال غربی خلیج فارس، یعنی بالای بصره، پرچم پرتغال دیده می‌شود. می‌توان استنباط کرد این نقشه، از جمله نقشه‌های خام و بدون تغییری است که در سرزمین‌های مسلمان ترسیم شده و تغییرات مدنظر اداره نقشه‌های پرتغال در آن دخیل نشده است.

نقشه فرنائو واز دورادو در سال ۱۵۷۱ م ترسیم شد. وی یکی از مهم‌ترین نقشه‌کشان پرتغالی قرن شانزدهم است که در هند به دنیا آمد، و به منظور فراگیری کیهان‌شناسی و هنر نقشه‌برداری به پرتغال رفت. دورادو بعد از بازگشت به هند تعدادی از زیباترین اطلس‌های زمان خود را با نام *Universal Atlas of Fernão Vaz Dourado* ترسیم کرد (de Jesus, 2023: 77). یکی از ویژگی‌های مهم نقشه دورادو ترسیم مسیر رودخانه سند و شبه‌جزیره گجرات است. حضور جهان اسلام در سراسر جنوب غرب آسیا با پرچم‌ها نشان داده شده است (نقشه ۶).



(نقشه-۵): ترسیم: ناشناس، ۱۵۵۰-۱۵۶۰ م.
<https://www.rmg.co.uk/collections/objects/rmgc-object-541113>



(نقشه-۶): ترسیم: فرنانو واز دورادو، ۱۵۷۱ م.

(<https://www.moleiro.com/en/maps-atlases/universal-atlas-of-ferno-vaz-dourado/miniatura/4ee5e73f42f6c>)

در خلیج فارس ۲۵ جزیره ترسیم شده است که نوزده جزیره در نزدیکی ساحل شمالی ترسیم شده است. وی قلمرو بین‌النهرین، بین دجله (با نام تیگرس) و فرات را به‌تصویر کشیده است که بصره در ابتدای آن می‌آید. اسامی درج‌شده در نقشه دورادو درکنار شکل ترسیمی تقریباً درست خلیج فارس بعدها توسط نقشه‌کشان دیگری مانند ژوائو تیکسیرا تکرار شد؛ به گونه‌ای که می‌توان نقشه‌های پس از دورادو را تا پایان قرن شانزدهم تکرار در محتوا و شکل دانست. اگرچه نقشه‌های ترسیمی توسط پرتغالی‌ها تا اواخر قرن هفدهم میلادی همچنان ادامه دارد، اما ورود نقشه‌کشان با انگیزه هلندی و آلمانی‌زبان، فرانسوی و انگلیسی و دیگران به عرصه ترسیم نقشه‌های این منطقه، سمت‌وسو و شکل ترسیم نقشه‌ها متناسب با جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی به جهت‌های تازه‌ای کشیده شد.

با بررسی نقشه‌ها مشخص می‌شود در پایان قرن شانزدهم میلادی آگاهی پرتغالی‌ها به زوایای مختلف جزایر و کرانه‌های خلیج فارس بیشتر شد. این آگاهی تنها به کرانه‌های شمالی

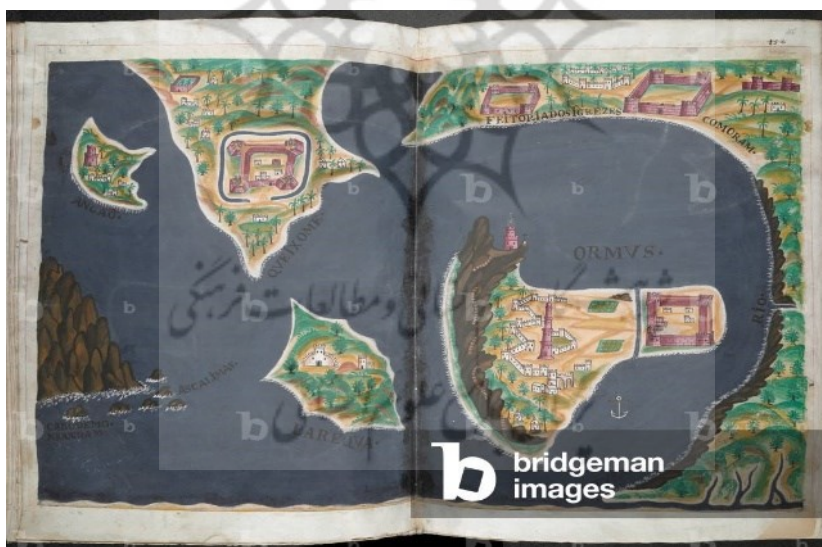
معطوف نبود و بسیاری از نقاط مهم در کرانه جنوبی همچون مسقط، بحرین و دیگر مناطق را دربرمی گرفت. در این نقشه‌ها بعد از هرموز، مسقط، بصره و بحرین به وضوح و تمرکز ویژه به تصویر کشیده شده‌اند.

پیش و هم‌زمان با ورود آلبوکرک به هرموز، در سال ۱۵۰۷ م. پرتغالی‌ها قشم و لارک را بررسی کردند و به بحرین که خراج‌گزار هرموز بود، رسیدند؛ در نتیجه به سواحل عربستان و ایران رسیدند. پرتغالی‌ها همچنین در ۱۵۱۵ تا ۱۵۱۷ م، گوادر و در سفر تجاری دیگر لار را مورد بررسی قرار دادند (Biedermann & Couto, 2008: 69-70).

نقشه‌های تاریخی پرتغالی توجه ویژه‌ای به مناطق هدف خود در خلیج فارس داشتند. حتی نام برخی مناطق، همچون قطیف نخستین بار توسط پرتغالی‌ها به کار رفت (دوره، ۲۰۰۱: ۲۳). هرموز، مسقط، بحرین، خورفکان و مناطق دیگر به مرور در دایره توجه ویژه پرتغالی‌ها قرار گرفتند. هرموز از ۱۵۰۷ م. و مسقط از ۱۶۲۲ م. که پرتغالی‌ها از هرموز اخراج شدند، مهم‌ترین مکان‌های مورد توجه پرتغال بودند که به‌طور ویژه نیز در نقشه‌های جهان، هند و آسیا دیده می‌شوند. نقشه‌ها و تصاویر متعددی از هر یک از این مناطق، به‌ویژه هرموز، ترسیم شده است. در طول قرن شانزدهم، پرتغالی‌ها در نواحی خلیج فارس دارای نفوذ و تسلط کامل بودند و هرموز به دلیل موقعیت مناسب مرکز عملیات دریایی و کانون بازرگانی ایشان به‌شمار می‌رفت (ویلسن، ۱۳۱۰: ۸۸). در *سفرنامه مارکوپولو* از اسبان ممتاز هرموز که از بندر هرموز به هندوستان فرستاده می‌شدند، تمجید شده است (فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۲). این جزیره، در سروده شاعر ملی پرتغالی لویز دو کامونتس در منظومه *لوزیاد* (۱۵۸۰-۱۵۲۵ م) به شکوه و عظمت یاد شده است (همان، همانجا). به احتمال زیاد اسبان هرموزی نخستین بار در هندوستان نظر آلبوکرک را نیز جلب کرده است؛ چنانچه باروس نوشته است سفیری با نام میر ابو کاکا از سوی ایران هشتاد رأس اسب از هرموز برای دربار پادشاه دکن به گوا آورده بود تا در آنجا به فروش برساند. حکمران گوا در این زمان روی در نقاب خاک کشیده بود و آلبوکرک که به جای او بر گوا تسلط داشت، بیست رأس اسب از او خرید (Barras, 1963: vol. II: 21) و پرتغالی‌ها به ارزش بالای اسب‌های این منطقه که برای جابه‌جایی کالاها بسیار قیمتی بود، پی‌بردند. در طول قرن شانزدهم پرتغالی‌ها، در نواحی خلیج فارس دارای نفوذ و تسلط کامل بودند و هرموز به دلیل موقعیت مناسب مرکز عملیات دریایی و کانون بازرگانی آن‌ها

به‌شمار می‌رفت (ویلسن، ۱۳۱۰: ۸۸). اهمیت هرموز برای پرتغال تا حدی بود که پرتغال بدون هرموز نمی‌توانست تجارت پرسود راه دریایی گوآ-لیسبون را تضمین کند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۴۸). همین تجارت هنگفت بود که خیلی زود پس از پرتغال پای هلند و انگلیس را نیز به خلیج فارس باز کرد (سایکس، ۱۳۸۰: ۲/۲۷۵). تسلط بر تجارت دریایی شرق، سود جستن از معافیت‌های گمرکی، ایجاد و حفظ موقعیت‌هایی مانند هرموز یا مسقط یا عدن برای کنترل دو تنگه باب‌المندب و مدخل دریایی سرخ جملگی از عوامل جذابیت و اهمیت هرموز برای پرتغال بود (وادالا، ۱۳۵۶: ۳۹؛ الهی، ۱۳۸۲: ۳۱)؛ در واقع شهرت هرموز و اسب‌های آن و نیز مرواریدهای خلیج فارس جهانی شده بود (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۱۱).

پدرو بارتو، نقشه هرموز و خلیج فارس را در ۱۶۴۶ م. ترسیم کرد. در این نقشه جزایر مهم خلیج فارس مانند هرموز، لارک، قشم و آنگائو (هنگام) با سکونتگاه‌هایی دیده می‌شوند. در حاشیه خلیج فارس نیز بندر گمبرون (بندرعباس) که از ۱۶۲۲ م. جایگزین هرموز شده بود، ترسیم شده است (نقشه ۷).



(نقشه ۷-): ترسیم: پدرو بارتو، ۱۶۴۶ م.

<https://www.bridgemanimages.com/en/barretto-de-resende/plan-of-hormuz-from-the-portuguese-manuscript-the-livro-do-estado-da-india-oriental-of-pedro-barreto/pen-and-ink-with-watercolour-on-paper/asset/8603234>

در نقشه‌های ترسیمی از هرموز تأکید ویژه‌ای بر قلعه‌ها و استحکامات شده است و مناطق شهر و جزیره چندان به تصویر کشیده نشده. در این میان، تصویرهایی از هرموز در دست است که این جزیره را مملو از خانه نشان می‌دهد؛ از جمله نقاشی گاسپار کوریا در ۱۵۶۰م. شهری «جهان‌وطنی» را تصویر می‌کند که در آن پنجاه هزار سکنه از ادیان و مذاهب مختلف در تعامل بودند (Varriale Gennaro, 2018: 121-142). (نقشه ۸).



(نقشه ۸): ترسیم: گاسپار کوریا، ۱۵۶۰م.

(<https://www.worldheritageofportugueseorigin.com/2015/06/21/fortress-of-hormuz-gaspar-correia-legends-of-india-c-1556>)



(نقشه ۹): ترسیم: ناشناس، احتمالاً ۱۵۸۰-۱۶۲۰م.

(<https://www.meisterdrucke.ie/fine-art-prints/Pedro-Barretto-de-Resende/1429870/A-Plan-or-View-of-Muscat.html>)

از دیگر نقاط مهم خلیج فارس مسقط است که از دهه‌های نخست قرن شانزدهم محل رفت‌وآمد پرتغالی‌ها بود، اما تنها در دهه ۱۵۸۰ م. استحکامات مهمی در آنجا نصب شد که مکمل سازه‌های دفاعی قبلی باشد. قلعه‌های خورفکان و کلبا جدیدتر بودند؛ زیرا در دهه ۱۶۲۰ م. به دنبال ازدست‌دادن هرموز، زمانی که پرتغالی‌ها فعالیت‌های خود را در مسقط متمرکز کردند، ساخته یا تحکیم شدند (نقشه ۹).

۳-۳. تحلیل از انگیزه‌های ترسیم نقشه‌های پرتغالی خلیج فارس

۳-۱-۳. سیاست بی‌توجهی به سرزمین‌های داخلی ایران در نقشه‌های پرتغالی

برای درک انگیزه‌های پرتغالی‌ها در ترسیم نقشه‌های خلیج فارس نخست لازم است دیدگاه آن‌ها در مورد ایران بررسی شود. پرتغال نخستین امپراتوری دریایی عصر مدرن منافع را دنبال می‌کرد که برای ایرانیان تازگی داشت. خلیج فارس برای پرتغالی‌ها اهمیت داشت؛ زیرا مرکز یا موقعیتی مهم برای تسلط کامل به هند و مناطق اطراف آن بود؛ بنابراین هر تهدیدی را، برای منافع پرتغال یک خطر جدی می‌دید. بدین ترتیب اهمیت خلیج فارس با اهمیت هند گره خورده بود (ای‌کونیا، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

تا سال ۱۵۱۰ م. / ۹۱۵ ق. پرتغال و در مجموع اروپا نگاه مشترکی به ایران داشتند. این دیدگاه از مجموعه آثاری ریشه می‌گرفت که به می‌توان گفت کتاب مارکوپولو از مهم‌ترین آن‌ها بود؛ با این حال هدف اصلی پرتغالی‌ها ایجاد یک راه دریایی بین لیسبون و هند بود و خلیج فارس و کشورهای اطراف آن تنها از این منظر برایشان اولویت و اهمیت داشت (مته و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۷ و ۳۸). حتی با آنکه از ۱۵۱۵ م. / ۹۲۰ ق. هرموز به‌طور مستمر و زمانی طولانی در اشغال پرتغال بود، اما عملاً در متون پرتغالی تأثیر عمیقی از شناخت ایران وجود نداشت. انعکاس این واقعیت در نقشه‌های پرتغالی نیز پیداست که عموماً به ترسیم دریا، جزیره هرموز و سواحل خلیج فارس بسنده شده است. تومه پیرس نویسنده کتاب مختصری درباره شرق (۱۵۱۲-۱۵۱۵) و گزارش سباستیانو مانریک و اثر مستره آفونسو اطلاعات محدود اما مهم درباره اسامی جغرافیایی و تاریخ ایران ارائه کرده‌اند، اما سرزمین‌های داخل ایران اهمیت چندانی برای پرتغال نداشت؛ چنانکه این بی‌علاقگی، حتی نظر داروغه میرزا حسین اصفهانی را جلب کرده بود. زمانی که او از سفیر پرتغال فرنانو گومز در زمان

شاه اسماعیل، پس از گله‌گزاری از تصرف و تسلط بر هرموز، خطاب به سفیر گفت: «مایل است بداند به چه دلیل فرنائو گومز از هیچ‌یک از قسمت‌های اردوگاهی شاهی دیدن نکرده و یا به سرزمین ایران نرفته است و لذا این امر شاه را اندوهگین ساخته است.» (اسمیت، ۱۳۸۱: ۷۱). در این مقطع، حفظ امنیت هندوستان و دفع هرگونه رقیب در هند و کسب ثروت و برتری نظامی برای پرتغال اهمیت داشت، نه شناخت علمی ایران و سرزمین‌های اطراف خلیج فارس (مته و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۷-۵۱).

با توجه به مطالعات انجام‌شده به استثنا یک نقشه ترسیم‌شده در ۱۵۵۰ م/ ۹۵۶ ق، هیچ نقشه کامل پرتغالی از ایران وجود ندارد، آنچه هست محدود به نقشه‌برداری‌ها از سواحل جنوبی ایران است که دسترسی مساحان پرتغالی بدان میسر بوده است (بیدرمن، ۱۳۹۹: ۸۰). با این حال در مورد عدم اشاره به برخی سرزمین‌ها نظیر ایران یا نبود عمدی مناطق در نقشه‌های پرتغالی نظریه دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه نقشه‌نگاران پرتغالی با تعمد سرزمین‌ها را خالی ترسیم می‌کردند تا بدین طریق سرزمین‌های اطراف را خالی از سکنه و بی‌تمدن جلوه دهند، اما در نقشه‌های دیگری که در مراکز آرشیوی پرتغال نگهداری می‌شد این سرزمین‌ها نسبتاً دقیق ترسیم شده بودند. در این نظریه فرض بر این است که نقشه‌برداران پرتغالی، در مقابل رایاه نقشه‌های دقیق و آخرین اکتشافات، بر مبنای سیاست رسمی پرتغالی «*Política de sigilo*» (سیاست سکوت) رشوه دریافت و در کنار ارائه نقشه‌های مملو از اطلاعات ریز و دقیق نقشه‌هایی با مفاهیم بسیار کمتر ارائه کرده‌اند. نقشه کانتیتو در سال ۱۵۰۲ م که در واقع کپی نقشه‌های پرتغالی با ثبت مفاهیم خیلی بیشتر است، شواهدی از منابع دست دوم پرتغالی را نشان می‌دهد (Richardson, 2006: 5).

نقشه‌برداری پرتغالی‌ها امری دولتی و کاملاً سری بود. امور تجارت خارج از پرتغال را دفاتر کاسافندیا اداره می‌کردند و از تمام ابزار و نقشه‌ها محافظت می‌شد. در اواخر قرن شانزدهم هر کاپیتانی که به شرق سفر می‌کرد مجبور بود یک دفترچه ثبت به همراه خود داشته باشد و پس از سفر باید آن را در لیسبون تحویل می‌داد (Biedermann & Couto, 2008: 70-71; Costa, 2019: 87). موضوع رازداری پرتغالی‌ها در نقشه‌ها موضوع تحقیقات فراوانی بوده است (Kimble, 1933, vol.23: 653-659).

هم‌راستای این نظریه، برخی شواهد تاریخی نیز می‌تواند نشان‌دهنده توجه پرتغالیان به مناطق داخلی سرزمین ایران برخلاف ظاهر بی‌اعتنای آن‌ها در نقشه‌نگاری پرتغالی باشد؛ از آن جمله تلاش برای نفوذ در دربار ایران که در گزارش سفیر گرگوریو پیرا فیدالگو آمده و به وجود جاسوسان پرتغالی در دربار شاه سلطان‌حسین و به‌دست‌آوردن اطلاعات دقیق اشاره داشته است؛ چندان که سفیر برای پیشبرد نقشه‌ها و مأموریت خود در دربار، جاسوسی گمارده و معتقد است: «در اینجا همه چیز خریدنی است» (اوبن، ۱۳۵۷: ۲۳ و ۲۴). جاسوسان پرتغالی نه تنها در سواحل و جزایر خلیج فارس، بلکه در جاهای مختلف پراکنده بودند تا اطلاعات دقیقی از داخل سرزمین به‌دست آورند (Abu-hosayn, 2021: 315-316).

۳-۲. توجه ویژه به هرموز در نقشه‌های پرتغالی یا تمرکز جغرافیایی انتخابی

تمامی نقشه‌های برجامانده از پرتغالیان از قرون دهم و یازدهم قمری نشان‌دهنده اهمیت ویژه هرموز است؛ چنانچه در قسمت نقشه‌ها بیان شد گاه هرموز، تنها مفهوم جغرافیایی مهم در خلیج فارس و سرزمین‌های شمالی آن است و تحقیقات نشان می‌دهند که هرموز از سال‌ها قبل برای دریانوردان پرتغالی اهمیت داشته است؛ به‌دلیل اشاره به موقعیت این منطقه در نقشه‌ها تنها به چند نمونه از مطالعات پرتغالیان درباره هرموز بسنده می‌شود. در سال ۱۵۰۳ م، درست پنج سال پیش از ورود پرتغالی‌ها به هرموز، سیاحان و نویسندگان اروپایی هرموز را توصیف کرده و آنجا را «جواهر حلقه جهان» خواندند (Salman, 2004: 27)؛ از جمله آلن دی موندی^۱ و لودوویکو دی وارته‌ما، که از هرموز دیدن کردند. از توصیف آن‌ها چنین به نظر می‌رسد که هرموز در اوج توسعه و رونق تجاری و بندر اصلی منطقه بوده است. بهترین توصیفات هرموز درست قبل و در طول دوره پرتغالی را می‌توان در کتاب دوارته باربوسا و سفرنامه او یافت. هر دو اطلاعات گسترده‌ای در مورد شهر، جزیره، آب‌وهوا، بازرگانان و کالاها، مردم، زبان، غذا و نوشیدنی و تجارت اسب و مروارید ارائه می‌دهند (Ibid: 28-55). نشانه‌هایی از اطلاعات و ارتباطات قبلی آلبوکرک پیش از رفتن به هرموز وجود دارد (Couto, 2008: 107-120). این میزان از اهمیت تا سال‌های حضور پرتغال پابرجا بود و شاید بتوان گفت بر اساس نقشه‌های ترسیمی رفته‌رفته این منطقه مهم‌تر نیز می‌شد.

1. Anel do Mundo

نحوه عقد قرارداد پرتغالی‌ها با ملوک هرموز و ایران همگی نشان از اهمیت تجارت خلیج فارس (نه ایران) برای آن‌ها دارد. پرتغالی‌ها معافیت مالیات تجاری را برای خود و امکان تردد کشتی‌ها و قایق‌ها را تنها با نظارت و اجازه پرتغال و نیز ساخت قلعه نظامی در هرموز تحمیل کردند، این جدا از پولی بود که از ملوک هرموز می‌گرفتند (ویلسن، ۱۳۱۰: ۱۲۹). آن‌ها هیچ تلاشی برای نفوذ به شمال خلیج فارس و دریای عمان در این پیمان تحمیلی نکردند؛ به یقین، دو محور در آن تأکید شده بود:

اول. تصرف هرموز با توجه به موقعیت استراتژیک آن در دریا برای حفظ برتری نظامی در مسیر هند؛

دوم: حذف هرگونه هزینه اضافی از سوی ایران بر تجارت پرتغال (راوندی، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۱۴).

۳-۳-۳. نشانه‌های استعمار در نقشه‌های پرتغالی خلیج فارس

پرتغالی‌ها در آغاز قرن شانزدهم معتقد بودند دنیاهای جدیدی را به جهان داده‌اند؛ بنابراین به دنبال غلبه بر موانع فرهنگی موجود و تحکیم روابط بین مردم بودند. آن‌ها بر این باور بودند که پادشاه پرتغال خداوند کشتی‌رانی و فتح و تجارت هندوستان، حبشه، عربستان و ایران است (فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۲) و پرتغال مدنیت اروپایی را با خود به شرق برده و به روند تمدنی آن کمک کرده است (de Jesus, 2010: 72). طبیعی بود که در سرزمین‌های مورد استعمار استبداد و توحش، باید نمایش داده می‌شد تا تسلط توجیه شود (pinto, 2017: 167). از آنجایی که نقشه‌نگاران پرتغالی کاملاً در خدمت پادشاهان بودند موظف به انجام این رسالت شدند (Ibid, 161). در حاشیه نقشه‌های پرتغالی، نقاشی‌های زیادی کشیده شده است که شامل مفاهیم واقعی و اسطوره‌ایست که درکنار هم‌اند. در برخی نقشه‌ها تصویر کلمب دیده می‌شود و مردانی که چشم در سینه دارند یا پرندگان که با هیبت غیر واقعی تصویر شده‌اند (Moreira, 1996: 21).

پس از جنگ‌های صلیبی انتشار نوشته‌هایی مانند La Flor des estoires des parties d'Orient که از سیاست‌های نابودی اسلام حمایت می‌کردند و نیز اسطوره نجات پادشاهی مسیحی به نام «جان»، اشتیاق سیری‌ناپذیری در پرتغالی‌ها برای ترویج دین مسیحیت پدید

آورد (Durand et al., 2022: 20). از انگیزه‌های پرتغالی‌ها برای تصرف شرق، نفرت از «مور» یا مسلمانان بود (Soares, 2022: 9). حتی معروف است که آلبوکرک با قصد و رؤیای صلیبی اعلیحضرت پرتغال در جهت ویرانی مکه به شرق رفته بود. برخی نویسندگان مسلمان در آن زمان پرتغالی‌ها را عذاب الهی می‌دانستند: «مسلمانان نعمت خدا را با بی‌وفایی و آزار برگرداندند؛ سپس خدا قوم پرتغال را از میان فرانک‌ها بر آن‌ها تحمیل کرد» (Ibid: 12-18).

اهمیت بسیار بالای خلیج فارس برای پرتغال، منجر به اتخاذ اقدامات خصمانه و به تعبیری استعماری شد که گاه با مقاومت شدید مواجه می‌شد؛ از آن‌جمله خیزش خونین مردم قلعات (وئوکی، ۱۳۹۰: ۱۳۷) یا یورش امیر توران‌شاه بر قلاع و تأسیسات پرتغالی هرموز (همان، ۱۴۰) و درنهایت نبرد تاریخی جرون توسط شاه‌عباس بود. این مقاومت‌ها به روشنی نشان می‌دهند که رویه استعماری پرتغال از همان ابتدا توسط ایرانیان و عرب‌های ساکن خلیج فارس با اعتراض و مبارزه روبه‌رو بود. پر واضح است که ترسیم و تولید نقشه می‌توانست به‌عنوان جایگزینی به‌منظور برقراری و نمایش عظمت امپراتوری در نظر گرفته شود (بیدرمن، ۱۳۹۹: ۷۹)؛ همان‌طور که پیش‌تر در موضوع سیاست بی‌توجهی به سرزمین‌های داخلی ایران مطرح شد، عامدانه در نقشه‌های عمومی بر ترسیم بخش‌هایی از اطراف یا داخل خلیج فارس هم‌راستا با اهداف پرتغال تأکید شده است و اطلاعات دقیق‌تر در نقشه‌هایی در دفاتر مخصوص بایگانی می‌شده است (Harley, 2009: 132)؛ چنانچه رافائل موریرا طراحی / طلس میلر در پرتغال را یک پروژه امپریالیستی در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ای دانسته است که کوشش کرد منافع پرتغال را ثبت و با تأکید نمایش دهد (Moreira, 1996: 81).

با این‌حال انگیزه‌های استعماری نقشه‌های پرتغالی در منطقه خلیج فارس را نمی‌توان از جنس نقشه‌نگاری انگلیسی در خلیج فارس دانست؛ زیرا هنوز استعمار در مشرق زمین نوپا و تازه بود و دچار تکوین‌های دوران بعد نشده بود و پرتغالی‌ها نیز چنان‌که گفته شد، عملاً انگیزه‌ای برای ورود به کرانه و پس‌کرانه خلیج فارس چه در جنوب و چه در شمال نداشتند. به گواهی ایکونا هدف نهایی آنان هدفی واقع‌گرایانه و چیزی جز کشف یک مسیر دریایی مستقیم به هند نبود (مته و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۵). برخی محققان شرق‌شناسی پرتغالی را متمایز از سایر اشکال می‌دانند و حتی تصرف هرموز را یک روند استعماری همه‌جانبه

نمی‌دانند (Tazmini, 2017: 3) و آن را بیشتر یک استعمار اراضی اقتصادی، به جای یک مأموریت استعماری پیچیده می‌دانند (Ibid:16). به گفته رودی متی، حضور پرتغال امپریالیستی نبود و این تصور ایرانی، ناشی از تفکرات ناسیونالیستی است که پرتغال را آغازکننده امپریالیسم در ایران و خلیج فارس می‌داند. او حضور پرتغالی‌ها را حول محور سرزمینی و منافع تجاری و قدرت آتش، اما در رفتار امپریالیستی می‌داند (Jef- fray, 2012: 2- 6) که هیچ‌گاه مانند هلندی‌ها و انگلیسی‌ها به دنبال پایگاه اقتصادی در داخل ایران نبودند. آن‌ها تنها درصدد حفظ هرموز، استفاده از امکانات کشتیرانی و پیشنهاد کمک نظامی علیه عثمانی بودند. قرارگیری خلیج فارس به نحوی بود که خیلی زود توجه پرتغالی‌ها را در مسیر کشف هند به خود جلب کرد. تجارت از طریق خلیج فارس به جای بستن این آبراه سود هنگفتی را از آن پرتغالی‌ها می‌کرد.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل نقشه‌های پرتغالی خلیج فارس نشان می‌دهد که این اسناد علاوه بر کارکردهای نظامی و تجاری بازتاباننده تحولات ژئوپلیتیک و استراتژی‌های استعماری پرتغال در منطقه بودند. برخلاف نقشه‌نگاری‌های متأخر اروپایی که با اهداف استعماری پیچیده‌تر و گاه تحریف‌گرانه ترسیم شدند، نقشه‌های پرتغالی سده‌های شانزدهم و هفدهم، با دقت قابل توجهی به ثبت جزایر و بنادر خلیج فارس پرداختند. این دقت، حاصل پیمایش‌های میدانی و پیشرفت‌های تکنیکی در کارتوگرافی مدرن بود که برای نخستین بار، ابتدا تصویری نسبتاً واقع‌گرایانه و در ادامه کاملاً دقیق از این منطقه ارائه داد. بررسی این اسناد نه تنها ابعاد ناشناخته‌ای از استراتژی‌های استعماری پرتغال را آشکار می‌سازد، بلکه جایگاه خلیج فارس را در نظام ژئوپلیتیک عصر استعمار روشن می‌کند.

هرموز به عنوان کانون توجه پرتغالی‌ها، در موقعیت جغرافیایی نسبتاً دقیقی ترسیم شد، اما تمرکز اصلی آنان عمدتاً بر مناطق ساحلی و جزایر باقی ماند، بدون آنکه به گستره‌های داخلی ایران تعمیم یابد. این امر نشان می‌دهد که انگیزه‌های استعماری پرتغال در این مقطع بیشتر معطوف به کنترل راه‌های دریایی و پایگاه‌های تجاری بود تا تسلط بر سرزمین‌های خشکی؛ با این حال، نمادپردازی‌های موجود در برخی نقشه‌ها

مانند تصاویر اسطوره‌ای، عناوین تجلیل‌آمیز از پادشاه پرتغال، یا القای مفاهیم مسیحی حاکی از نگاهی ایدئولوژیک بود که خود را به‌عنوان «متمدن‌کننده» و «نجات‌دهنده» شرق تصویر می‌کرد.

تحولات بعدی در نقشه‌نگاری پرتغالی از جمله توجه فزاینده به بنادری مانند گمبرون، بصره و بحرین نشان‌دهنده تغییر اولویت‌های استراتژیک و اقتصادی آنان در هند بود؛ برای نمونه در حالی که نقشه‌های اولیه راینل صرفاً بر هرموز متمرکز بودند، نقشه‌های متأخرتر مانند آثار دورادو و پدرو بارتو جزئیات بیشتری از سواحل و جزایر غربی‌تر خلیج فارس و بنادر مهم را شامل شدند. این تحول نه تنها بیان‌کننده افزایش دانش جغرافیایی پرتغالی‌ها، بلکه نشان‌دهنده انطباق نقشه‌نگاری با نیازهای متغیر سیاسی و تجاری امپراتوری پرتغال بود.

در مقایسه با نقشه‌نگاران بعدی اروپایی که تحت تأثیر رقابت‌های استعماری و منافع کمپانی‌های تجاری گاه به تحریف عمدی جغرافیا دست می‌زدند، رویکرد پرتغالی‌ها عینی‌تر به نظر می‌رسید؛ با این حال، همین اسناد نیز در بستری از گفتمان استعماری شکل گرفته بودند که هدف نهایی آن تثبیت سلطه دریایی پرتغال بر مسیرهای منتهی به هند یا در جوار هند بود. غیاب نشانه‌های مربوط به مناطق داخلی ایران در این نقشه‌ها گواهی بر جهت‌گیری صرفاً دریایی و تجاری پرتغالی‌هاست که هم‌سو با برنامه‌های توسعه‌طلبی آنان در هند طراحی شده بود؛ همچنین تکثیر گسترده این نقشه‌ها در میان دریانوردان و سیاست‌مداران پرتغالی نشان‌دهنده کاربرد چندلایه آن‌ها در هدایت عملیات‌های نظامی، برنامه‌ریزی‌های بازرگانی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده و در عین دقت کارتوگرافیک ابزاری در خدمت اهداف امپریالیستی بودند؛ اهدافی که اگرچه در سده‌های بعدی پیچیدگی بیشتری یافتند، اما ریشه‌های آن را می‌توان در همین اسناد نخستین جست‌وجو کرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت نقشه‌های پرتغالی در بستر گفتمان استعماری اولیه تولید شده‌اند و دارای ویژگی‌های منحصر به فردی همچون تلفیق دقت فنی با اهداف اقتصادی و سیاسی، تولید دانش جغرافیایی (در اینجا نقشه) برای اهداف تجاری و

سیاسی، توجیه سلطه از طریق بازنمایی گزینشی، جهت‌گیری دریامحور و بی‌اعتنایی به مناطق داخلی ایران و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و در نهایت انعطاف‌پذیری محدود در تطابق با نیازهای متغیر استعماری بودند که با نقشه‌های ترسیمی توسط سایر استعمارگران در منطقه خلیج فارس تفاوت‌های معناداری دارند. این پژوهش، با روشنگری درباره ابعاد ناشناخته نقشه‌نگاری پرتغالی گامی در جهت درک بهتر تعاملات استعماری در خلیج فارس و مطالعات تطبیقی میان کارتوگرافی اروپایی و روایت‌های بومی فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

- اسدی، بیژن (۱۳۸۴)، *خارجیان در خلیج فارس*، تهران: انتشارات باز.
- اسکندر بیک منشی (۱۳۱۴ق)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، جلد ۳، تهران: دارالطباعه آقا سیدمرتضی.
- اسمیت، رونالد بیشاب (۱۳۸۱)، *نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات به‌دید.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۸)، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: بی‌نا.
- ای‌کونیا، ژوان مانویل تلش (۱۳۹۳)، *نگاهی به امپراتوری باشکوه پارس*، ترجمه میترا شهابی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- بیدرمن، زلتان (۱۳۹۹)، «نقشه‌نگاری پرتغالی‌ها از نواحی ساحلی دریای پارسی در دوران صفویه»، *کشور پرتغال خلیج فارس و ایران صفوی (اکتا ایرانیکا)*، به کوشش محمد بهرام‌زاده، ترجمه حمیدرضا زیبایی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- پارتر، لارنس (۱۳۹۳)، *تاریخ خلیج فارس از قدیم‌ترین دوران تا کنون*، ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: زرین.
- چارشلی، اسماعیل حقی اوزن (۱۳۷۲)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حتی، فیلیپ خوری (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- حورانی، جورج (۱۳۳۸)، *دریانوردی عرب در دریای هند*، ترجمه محمد مقدم، تهران: ابن‌سینا.

الدروره، علی‌بن‌ابراهیم (۲۰۰۱)، *تاریخ الاحتلال البرتغالی للقطیف ۹۷۸-۹۲۷/۱۵۷۲-۱۵۲۱*، ابوظبی: المجمع الثقافي.

راس، کین (۱۳۷۳)، *قرون عثمانی، تهران: کهکشان*.

راوندی، مرتضی (۱۳۷۸)، *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۱۰، تهران: امیرکبیر.

روحی میرآبادی، علیرضا (۱۳۸۱)، «پژوهشی در باب جغرافی دانان اندلس و آثار آن‌ها»، *تاریخ اسلام*، ۳ شماره ۱، بهار، مسلسل ۹، صص ۸۳-۱۱۸.

زارعی، بهادر (۱۳۹۷)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

ژان، اوین (۲۵۳۷)، *گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.

سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، جلد ۲، تهران: افسون.

سیوری، راجر (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

شاو، استنفورد (۱۳۷۰)، *تاریخ عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، جلد ۲، مشهد: آستان قدس.

شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۸۹)، *تاریخ تحلیلی اندلس*، تهران: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲)، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*، تهران: چاپخانه ایران. _____ (۱۳۶۶)، *زندگانی شاه عباس اول*، جلد ۴، تهران: دانشگاه تهران.

فیگوئرا، دن‌گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن‌گارسیا سیلوا فیگوئرا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۴)، *اسناد فارسی و عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز*، جلد ۲، تهران ستاد بزرگ ارتشتاران.

لوریمر، جان گوردون (۱۳۸۸)، *وقایع‌نگاری خلیج فارس؛ بخش تاریخ ایران*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، زیر نظر حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

مته، رودی و جورج فلورس (۱۳۹۹)، *کشور پرتغال، خلیج فارس و ایران صفوی (اکتا ایرانیکا)*، به کوشش محمد بهرام‌زاده، ترجمه حمیدرضا زیبایی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۹۳)، *تاریخ جامع ایران*، جلد دهم، سرویراستار صادق

- سجادی، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- وادالا، ر. (۱۳۵۶)، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جواد، تهران: سحاب.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- وشوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۹)، *جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- _____ (۱۳۹۰)، *پرتغالی‌ها در خلیج فارس*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ویلسن، سر آرنولد (۱۳۱۰)، *خلیج فارس مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیمی‌ترین ازمینه تا اوایل قرن بیستم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: مطبعه فرومند.
- الهی، همایون (۱۳۸۲)، *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ هفتم، تهران: قومس.
- یاغی، اسماعیل احمد (۱۳۸۵)، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- de Jesus, Roger Lee Pessoa (2010), *A Civilidade na Pérsia aos olhos dos, Portugueses de Quinhentos*, Mestrando em História Moderna - Universidade de Coimbra, 70- 92.
- Abu-Husayn, Abdulrahim (2021), *1516: The Year That Changed the Middle East*, AUB PRESS.
- Alai, Cyrus (2005), *General Maps of Persia 1477-1925*, Brill.
- Barras, Joao de (1963), "Asia Decada", *Stadia*, vol. 11 by Cortesao, Armando; Edicao Da Seara Nova Lisboa.
- Biedermann, Zoltan, Dejanirah Couto (2008), *The Portuguese Cartography of the Persian Gulf and its Échoes in Sixteenth-Century Europe*, The University of Hull.
- Durand, Caroline, Julie Marchand, Bérangère Redon and Pierre Schneider (2022), "NETWORKED SPACES: THE SPATIALITY OF NETWORKS IN THE RED SEA AND WESTERN INDIAN OCEAN", – *Maison de l'Orient et de la Méditerranée – Jean Pouilloux*, ARCHÉOLOGIE.
- Costa, João, Paulo Oliveira e, (2019), *Inês Anais de História de Além-Mar*, Figueirôa-Rêgo, Editor: João de, Marques, Cátia Teles e Cristóvão, CHAM - Centro de Humanidades.
- de Jesus, Lee Roger (2023), *Os Portugueses no Golfo 1507–1650: Uma História Interligada*, Imprensa da Universidade de Coimbra.
- Dejanirah Couto, Jean - Louis Bacque - Gramont & Mahmoud Taleqhani, Belgium, Brepols Oublisher, (2006), *Historical Atlas of the Persian Gulf*, ed: pp. 403 – 410.
- Duzer, Chet Van (2021), "Colonialism in the Cartouche: Imagery and Power in Early Modern Maps", *Figura: Studies on the Classical Tradition*,
- Floor, Willem (2006), *The Persian Gulf Apolitical and Economic History of five Port Cities 1500- 1750*, Washengton DC: MAGE
- Soares, Gabriel Mathias (2022), "Arabic History writing in the context of Portuguese transgressions in the sixteenthcentury Indian Ocean 2022", *Global Histories, Global Histories: A Student Journal*, VIII – 1.
- Harley & Woodward, (1992), *The History of Cartography*, vol. II, Book I.

- Harley, G. B. (2009), "Maps, knowledge, and power", *Geographic Thought*, Henderson, George & Marvin Waterstone (ed.), New York: Routledge.
- Jef-frey R. Macris and Saul Kelly (2012), *Imperial Crossroads: The Great Powers and the Persian Gulf*, Naval Institute Press.
- Kimble, George H. (1933), "Portuguese Policy and Its Influence on Fifteenth Century Cartography", *Geographical Review*, Vol. 23, No. 4 (Oct., 1933), pp. 653-659, American Geographical Society Stable.
- Luigi Fascolo Benedetto (1928), *Marco Polo IL Milione*. Leos Olschki.
- Moreira, Rafael (1996), *A IMAGEM DO ORIENTE NA CARTOGRAFIAPORTUGUESA DO SÉCULO XVI*, Lisbon.
- pinto, Luciana de Queiroz (2017), "A Representação do Indígena na Cartografia Portuguesa do Século XVI. 170f. Dissertação (Mestrado em História Social)", *Programa de Pós Graduação em História Social*, Universidade do Estado do Rio de Janeiro.
- Couto, Dejanirah, Rui Loureiro, (2008), *Revisiting Hormuz, Portuguese Interactions in the Persian Gulf Region in the Early Modern Period*, Harrassowitz, ("The importance of Hormuz for Luso-Ottoman Gulf-centred policies in the 16th century: Some observations based on contemporary sources", in R. Loureiro-D. Couto (eds.), "Maritime Asia" 19, Fundação Calouste Gulbenkian/ Verlag, Wiesbaden 2008, pp. 107-120.).
- Richardson, W.A.R. (2006), *Was Australia charted before 1606? The Jave La Grande inscriptions*, Canberra: National Library of Australia.
- Salman, Mohammed Hameed (2004), "Aspects of Portuguese Rule in the Arabian Gulf, 1521-1622", Being a thesis submitted for the Degree of Doctor of Philosophy in the University of Hull, December 2004.
- Silva-Couto, Dejanira (2006), "Les ambassades portugaises en Iran (XVIe-XVIIIe siècles)", *Méthodes en histoire du monde portugais*.
- Soucek, Svat (2008), *The Persian Gulf It Past and Present*, California: Mazda.
- Tazmini, Ghoncheh (2017), "The Persian-Portuguese Encounter in Hormuz: Orientalism Reconsidered", *Iranian Studie*, 50(2):1-22.
- Varriale Gennaro (2018), *Si fuera cierto? Espías y agentes en la frontera (siglos XVI-XVII)*, Unión de Editoriales Universitarias Españolas - UNE.
- Varthema, Ludvic (1863), *the travels of Ludovicodi Var thema in Egypt, Syria, Arabia Deser taand Arabia Felix A. D 1503 to 1508*, trans: John Winter Jons, London: Printed for the Haklyut Society,.
- (Map 1): https://www.nationalgeographic.pt/historia/o-atlas-que-foi-desenhado-por-um-portugues_3439. Visit. 09/23/2.24. 21:46.
- (Map 2): <https://digitarq.arquivos.pt/viewer?id=4162625>. Visit. 10/23/2024.
- (Map 3): <https://www.loc.gov/item/2021668717/>. Visit. 09/26/2024.
- (Map 4): <https://www.facsimiles.com/facsimiles/vallard-atlas#&gid=1&pid=7>. Visit. 11/04/2024.
- (Map 5): <https://www.rmg.co.uk/collections/objects/rmgc-object-541113>. Visit. 11/09/ 2024.
- (Map 6): <https://www.moleiro.com/en/maps-atlases/universal-atlas-of-ferno-vaz-dourado/miniatura/4ee5e73f42f6c>. Visit. 11/09/2024.
- (Map 7): <https://www.bridgemanimages.com/en/barretto-de-resende/plan-of-hormuz-from-the-portuguese-manuscript-the-livro-do-estado-da-india-oriental-of-pedro-barreto/pen-and-ink-with-watercolour-on-paper/asset/8603234>. Visit. 11/17/2024.
- (Map 8): <https://www.worldheritageofportugueseorigin.com/2015/06/21/fortress-of-hormuz-gaspar-correia-legends-of-india-c-1556/>. Visit. 10/01/2024.
- (Map 9): <https://www.meisterdrucke.ie/fine-art-prints/Pedro-Barretto-de-Resende/1429870/A-Plan-or-View-of-Muscat.html>. Visit. 10/06/2024.

Transliteration

- Ali b. Ibrahim Al-Durrah (2001). History of the Portuguese Occupation of Qatif 978-927/1572-1521, Abu Dhabi, Al-Majma'at-ul-Šaqafī.
- Asadi, Bijan (2005). Foreigners in the Persian Gulf, Tehran, Bāz Publications.
- Biederman, Zeltan (2012). "Portuguese Cartography of the Coastal Areas of the Persian Sea during the Safavid Era", Portugal, the Persian Gulf and Safavid Iran (Acta Iranica), by Mohammad Bahramzadeh, translated by Hamidreza Zibiyeh, Tehran, Iran Studies Foundation.
- Comprehensive History of Iran (2014). Volume 10, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi, editor-in-chief Sadegh Sajjadi, Tehran, Great Islamic Encyclopedia.
- Elahi, Homayoun (2003). The Persian Gulf and Its Issues, Tehran, Qoms, Seventh Edition.
- Eqbal Ashtiani, Abbas (2009). Studies on Bahrain and the Islands and Coasts of the Persian Gulf, Tehran, n.p.
- Eskandar Monšī (1935). Tārīk 'Ālam Ārāy-e 'Abāsī, Volume 3, Tehran, Dar at-tab'a'ah Āqā Seyyed Morteżā.
- Falsafi, Nasrollah (1963). History of Iran-Europe Relations, in the Safavid Period, Iran Printing House.
- Falsafi, Nasrollah (1987). The Life of Shah Abbas I, Tehran, University of Tehran. Vol. 4.
- Figuera, Don Garcia Silva (1984). The Travelogue of Don Garcia Silva Figuera, translated by Gholam Reza Samii, Tehran, Našr-e nū.
- Ghaem-Maghami, Jahangir (1975). Persian, Arabic and Turkish Documents in the Portuguese National Archives on Hormuz, Tehran, Headquarters of the Great Army, Volume 2.
- Hammer-Purgstall, Joseph von (1988). Histoire de L' Empire ottoman, depuis son origine jusqu a nos jours, translated by Mirza Zaki Aliabadi, edited by Jamshid Kianfar, Tehran, Zarrīn.
- Hatti, Philip Khoury, (1987), Arab History, translated by Abolghasem Payandeh, Tehran: Āghah
- Hourani, George (1959). Arab navigation in the Indian Ocean, translated by Mohammad Moghadam, Tehran, Avicenna.
- Ikonya, Joao Manuel Telex (2014). Olha da grande Pérsia o império nobre: Relações entre Portugal e a Pérsia na Idade Moderna (۱۵۰۷-۱۷۵), Translated by Mitra Shahabi, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishing Department.
- Ikuta, Joao Telex (2019). "The Development of Portuguese Discourse on Safavid Iran", Portugal, the Persian Gulf and Safavid Iran (Acta Iranica), edited by Mohammad Bahramzadeh, translated by Hamidreza Zibiyeh, Tehran, Iran Studies Foundation.
- Jean, Auben (2000). L'Ambassade de Gregorio Pereira Fidalgo a La Cour de Chah Soltan Hosseyn, 1696-1697, 1971, translated by Parvin Hekmat, Tehran, University of Tehran.
- Lorimer, John Gordon (2009). Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia, translated by Abdol Mohammad Ayati, under the supervision of Hassan Habibi, Tehran, Iran Studies Foundation.
- Monšī Qomī, Aḥmad b. Hosseīn (2004). kolāṣat ul-Tawārīk, edited by Ehsan Eshraqi, Tehran, Tehran University Press, Volume 2.
- Osmanili Tarihi Ismail Hakki Uzun carslil (1993), the ohoman history, translated by

- Vahab Vali, vol. 2, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, Potter, Lawrence G (2014). The Persian Gulf in history, translated by Mohammad Aghajari, Tehran, Qoqnos.
- Ravandi, Morteza (1999). Social History of Iran, Tehran, Amīr Kabīr, vol. 10.
- Roohi Mirabadi, Alireza, "A Study on Andalusian Geographers and Their Works", History of Islam, 3 No. 1 - Serial 9 (2002): 83-118
- Ross, Keene (1994). Ottoman Centuries, Tehran, Kahkešān.
- Savory, Roger Mervyn (1994). Iran under the Safavids, translated by Kambiz Azizi, Tehran, Markaz Publishing House.
- Shahidi Pak, Mohammad Reza (2010). Analytical History of Andalusia, Tehran, Al-Mustafa International Center for Translation and Publishing.
- Shaw, Stanford (1991). Ottoman History and New Turkey, translated by Mahmoud Ramezanzadeh, Mashhad, Āstān Qods, Vol. 2.
- Smith, Ronald Bishop (2002). The First Portuguese Envoys to the Court of Shah Ismail Safavi, Translated by Hassan Zanganeh, Tehran, Behdeed Publications.
- Sykes, Sir Percy (2001). History of Iran, translated by Mohammad Taghi Fakhrdaei Gilani, Tehran, Afsoon, Volume 2.
- The Persian Gulf in the Hadith of Others, under the supervision of Hassan Habibi, with the care of Amir Hooshang Anvari, Tehran, Iran Studies Foundation.
- Vadala, R. (1977). Le Golfe Persique, translated by Shafi Javadi, Tehran, Sahāb.
- Vāle Isfahānī, Moḥammad Yoūsef (1993). kold Barīn (Iran in the Age of Safavids), edited by Mir Hashem Mohaddes, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowments.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2005). History of the Persian Gulf and neighboring countries, Tehran, Samt.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2009). The relocation of commercial centers in the Persian Gulf, Tehran, Islamic History Research Institute.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2011). The Portuguese in the Persian Gulf, Tehran, Center for Documents and History of Diplomacy.
- Wilson, Sir Arnold (2008). The Persian Gulf: A collection of historical events and military reports from the earliest times to the early twentieth century, translated by Mohammad Saeedi, Tehran, Farhoūmand Press.
- Yaghi, Ismail Ahmād, (2006), The Ottoman State from Authority to Dissolution, translated by Rasoul Jafarian, Qom: Pazhoheškdeh Hawza and University
- Zareei, Bahadur (2000). Regional Studies of the Persian Gulf, Tehran, University of Tehran, second edition.

The Portuguese Image of the Persian Gulf: Analyzing Portugal's Colonial Motives in Mapping the Persian Gulf (16th–17th Centuries CE / 10th–11th Centuries AH)

Extended Abstract

The present study examines Portuguese maps of the Persian Gulf during the 16th–17th centuries CE (10th–11th centuries AH). The arrival of the Portuguese in the region in 1507 CE marked the beginning of a new era in the history of the Persian Gulf, dividing its political, economic, and military developments into two distinct periods: pre-colonial and post-colonial. The origins of these transformations can be traced back to Afonso de Albuquerque's arrival in Hormuz and the establishment of Portuguese strongholds in the Persian Gulf. The speed and depth of changes in the region during the early colonial period were so significant that these two phases can be clearly distinguished. One of the most notable features of the colonial approach was the systematic use of scientific and informational tools—including geographical maps—to advance strategic objectives. These maps, primarily based on field observations and precise surveys, were not merely instruments for facilitating navigation but also served as documents establishing and maintaining colonial dominance.

Given the Portuguese urgent need to accurately identify harbors and maritime routes for their vast fleets, maps that provided precise representations of coastlines and islands were of critical importance. Thus, Portuguese cartography in the Persian Gulf can be seen as a manifestation of the multidimensional functions of maps in serving military, commercial, and political purposes. Analyzing these documents not only reveals previously unknown aspects of Portugal's colonial strategies but also clarifies the Persian Gulf's position within the geopolitical framework of the colonial era.

From this perspective, research of this kind is highly significant particularly since such studies are relatively rare in Persian-language scholarship. Valuable works like 'Persian, Arabic, and Turkish Documents in the Portuguese National Archives on Hormuz and the Persian Gulf' (Ghaemmaghami, 1975) or the seminal 'The Portuguese in the Persian Gulf' (Vosoughi, 2011), among others cited in this article, have primarily focused on Portugal's historical presence in the Persian Gulf and its related documents. In 'Portugal, the Persian Gulf, and Safavid Iran', Zoltán Biedermann examines the depiction of coastal indentations in Portuguese maps of the Persian Gulf from a technical cartographic perspective (Matee, 2020). Research in other languages has also addressed Portugal's presence, its maps, and the Persian Gulf, with colonialism examined as a distinct theme in these articles. For instance, Biedermann and Couto analyzed the historical trajectory of Portuguese cartography outlining its key

characteristics (Biedermann & Couto, 2008). On the motivations behind mapmaking, Chet Van Duzer's research offers valuable insights (Duzer, 2021). However, the present study is innovative in that it employs historical methodology to address the following questions:

What were the primary motives behind Portugal's creation of precise maps of the Persian Gulf?

How did these maps reflect Portugal's geographic priorities in the region?

The findings of this study reveal that Portuguese maps, particularly when compared to earlier examples, represent the first successful attempts at accurately depicting the geographical realities of the Persian Gulf's coastlines and islands. The absence of references to Iran's inland regions in these maps underscores Portugal's exclusively maritime and commercial orientation, which was in line with its expansionist ambitions in India. Moreover, the widespread circulation of these maps among Portuguese navigators and policymakers demonstrates their multifaceted utility in guiding military operations, trade planning, and political decision-making. Unprecedented precision in coastal outlines, hydrographic details, and island positioning, advanced marine surveying techniques, shifting strategic focus—from Hormuz in early decades to Gambron, Bahrain, and Basra in later periods, deliberate neglect of inland territories, use of religious symbols or propagandistic imagery glorifying the Portuguese crown in the symbolic images reflect Portugal's colonial mindset and purely utilitarian approach in Portugal's maps of the Persian Gulf.

The present study employs a comparative methodology, combining archival document analysis with close examination of historical maps, to address gaps in Iranian scholarship on the subject. Through an interdisciplinary approach, it reveals previously unexplored dimensions of colonial cartography in the Persian Gulf.

Among the key functions of Portuguese maps, we can mention generation of geographic data (maps) for commercial-political exploitation and justification of dominance by selective representation of regions like Hormuz—with shifting emphasis to Gambron, Bahrain, and Basra as political and economic priorities evolved. Accordingly, it can be stated that Portuguese maps have been produced in the context of early colonial discourse and have unique features like fusion of technical precision with economic-political agendas, exclusive maritime focus with deliberate neglect of Iranian hinterlands and those of other Persian Gulf countries, and, finally, limited adaptability to changing colonial needs by adapting to the changing colonial needs distinguishing these maps from those produced by other colonial powers in the Persian Gulf.

Keywords: Persian Gulf, Portugal, historical maps, colonialism.